

ნათია სვინტრაძე

ებრაელები ირანში

ებრაელები ირანში ძვ.წ. VIII საუკუნიდან ცხოვრობენ. ებრაელთა აჯანყების შემდეგ (ძვ. წ. 721 წელს ასურელებმა დაიპყრეს ისრაელი, 683 წელს კი იუდეა) ისინი მთელს მსოფლიოში გაიფანტნენ. ირანში ისლამურ რევოლუციამდე ებრაელთა რაოდენობა 80 ათასს აღწევდა. დღეისათვის კი მათი რიცხვი 25 ათასს აღემატება. ირანის ებრაული თემის მოსახლეობის აღსანიშნავად დამკვიდრდა ტერმინი - “ირანელი ებრაელები“, რომელიც ზშირად გამოიყენებოდა ავღანეთის და ბუზარის (უზბეკეთი) ებრაელებთან მიმართებით. XVIII საუკუნეში ირანის, ავღანეთისა და შუა აზიის ებრაელები ფაქტობრივად ერთ თემს მიეკუთვნებოდნენ, რომლის დაშლა XVIII საუკუნის მეორე ნახევრიდან მოხდა. რიგი პოლიტიკური მოვლენებიდან გამომდინარე, ამ ტერიტორიებზე მცხოვრებ ებრაელთა შორის კავშირი შესუსტდა.

ებრაელები საუბრობენ დიალექტზე - ჯიდი, რომელიც წარმოადგენს სპარსულის, არამეულისა და ივრითის ნარევის და ივრითზე. ირანში ებრაული თემები არსებობს თეირანში, ისპაჰანში, შირაზში, იეზდში, ქერმანში, მეშჰედში და ა.შ.

ირანელი ებრაელები ცხოვრობენ არა მხოლოდ ირანში, არამედ, ისრაელში, აშშ-ში, ავსტრალიაში. ირანელ ებრაელთა საერთო რაოდენობა 350 ათასს აღწევს.

ირანელ ებრაელთა სოციალური და პოლიტიკური მდგომარეობა საუკუნეების მანძილზე იცვლებოდა, ირანის პოლიტიკური ორიენტაციისა თუ მმართველთა პირადი სურვილების შესაბამისად.

დღევანდელ ირანში ეთნიკურ ებრაელებს არა აქვთ უფლება, დაიკავონ მაღალი სამხედრო თანამდებობები, თუმცა, მათ მტრულ სახელმწიფოში - ისრაელში მოგზაურობის უფლებას აძლევენ. ირანელ ებრაელებს მეჭლისში ერთი წარმომადგენელი ჰყავთ.

ნათია სოინტრადზე يهوديان در ايران

جمعیت یهودیان ایران در حال حاضر حدود سی هزار نفر برآورد می‌شود که قسمت عمده آن در تهران و شهرهای شیراز، اصفهان، کرمانشاه، یزد، کرمان، رفسنجان و بروجرد و بطور پراکنده در سایر شهرهای ایران زندگی می‌کنند. یهودیان ایرشی به زبان‌هایی ایرانی که در زیر شاخه زبان‌های ایران مرکزی جای دارند صحبت می‌کنند مانند گویش کلیمیان اصفهان، گویش کلیمیان یزد، راجی، در همدان و گویش کلیمیان کاشان. تعداد یهودیان ایرانی، ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار نفر است که هم اکنون ۲۵۰ هزار نفر از آنها در اسرائیل، ۸۰ هزار نفر در آمریکا زندگی می‌کنند. گفتنی است که بنابر آمار موجود بیش از ۱۳۵،۰۰۰ ایرانی تبار در کشور اسرائیل زندگی می‌کنند که بسیاری از آن‌ها با وجود سال‌ها زندگی در اسرائیل، هنوز ایران را وطن و کشور نخستین و واقعی خود می‌دانند؛ و بر گفته صدای اسرائیل در حدود ۲۵۰،۰۰۰ ایرانی و ایرانی زاده در اسرائیل زندگی می‌کنند. منظور از ایرانی و ایرانی زاده ایرانیانی که فرزندان آنها نیز با اتباع سایر کشورها ازدواج کرده‌اند نیز هست.

قابل توجه است که موشه کاتساو هشتمین رئیس جمهور کشور اسرائیل، نمونه‌ای از ایرانیان موفق در کشور اسرائیل است. وی که در شهر یزد در ایران و از یک خانواده کلیمی ایرانی متولد شده و در کودکی به همراه خانواده اش اسرائیل مهاجرت کرده، اولین ایرانی تباری در تاریخ ایران است که توانسته در پروسه و روند دموکراسی و انتخابات آزاد به بالاترین مقام سیاسی در کشوری جز ایران نایل آید (۲). سابقه حضور یهودیان در ایران نزدیک سه هزار سال پیش شروع می‌شود. مهاجرت‌های اجباری یهودیان از اسرائیل به آشور، بابل و بخش‌های غربی و مرکزی ایران در طی چند دوره متوالی. اینان در طول تاریخ با دیگر ایرانیان ارتباط تنگاتنگ فرهنگی و دینی داشته‌اند به طوری که در سیاهکل یهودیان در ماه رمضان همراه با مسلمانان روزه می‌گرفتند و در کردستان در مراسم صوفیان شرکت می‌جستند. یهودیان در زندگی فرهنگی ایران حضور فعال داشته‌اند و برای خود هویت ایرانی قائل هستند.

یهودیان در سرزمین ایران فعلی از ۲۷۰۰ سال پیش زندگی کرده‌اند. اولین مهاجرت آنها به ایران از زمان شلمنسر پنجم و تسلط او بر پادشاهی شمالی اسرائیل و اخراج یهودیان به سمت خراسان است. در ۵۸۶ قبل از میلاد، بابلیان بر یهودیان چیره شدند و آنها را در بابل به اسارت گرفتند. یهودیان ایران معمولاً فقط در جوامع خود زندگی می‌کردند. یهودیان ایران قدیم امروزه جزئی کوچکتر از یهودیان کشورهای ایران بزرگ نظیر افغانستان، آذربایجان، شال هند، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان هستند. بعضی از این جوامع از جوامع دیگر به دور بودند و با آنها در

ارتباط نبودند. در زمان اوج قدرت امپراتوری هخامنشی، تخمین زده می‌شود که یهودیان حدود ۲۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. وضعیت سیاسی و اجتماعی یهودیان ایران در طول قرن‌ها تغییر می‌شد بر اساس گرایش‌های سیاسی و آرزوهای شخصی حاکمان ایران. در زمان کورش بزرگ، یهودیان اجازه یافتند به سرزمین اسرائیل که بخشی از امپراتوری هخامنشی شده بود، بازگردند و معبد خود را بازسازی کنند. اما گروهی از آنها در ایران ماندند و آزادانه دین و فرهنگ خود را حفظ کردند. این روایت رواداری کورش نسبت به یهودیان در عهد عتیق از کتاب مقدس آمده است و یهودیان جهان به همین دلیل او را یکی از ناجیان قوم خود می‌دانند.

در دوران اسلامی عمده ترین مراکز سکونت یهودیان در عراق و شهرهایی همانند سورا، پومبیتا و تیسفون و پس از آن در شهرهای ایران از جمله همدان، نهاوند، جندی شاپور، شوش، تستر و مناطقی چون قهستان و جرجان بود. یکی دیگر از نواحی یهودی نشین محلی به نام یهودیه در سرزمین اصفهان بود که بلاذری به قرارداد صلحی که در فتح اصفهان در یهودیه بسته شد اشاره کرده است.

پس از اسلام یهودیان نیز مانند دیگر اقلیت‌های دینی مجبور به پرداخت جزیه بودند. گرچه قوانین محدود کننده‌ای همانند ممنوعیت ساخت کنیسه، اجبار به کوتاه بودن کنیسه‌ها از مساجد، حمل نکردن سلاح و پوشیدن لباس‌های خاص گاه گاه به صورت پراکنده درباره یهودیان اجرا می‌شد اما با این حال وضع یهودیان در حکومت اسلامی بسیار بهتر از وضعی بود که در امپراطوری بیزانس داشتند.

در دوران غزنویان و سلجوقیان رشد جامعه یهودی ادامه یافت به صورتی که بسیاری از ایشان به دربارهای این حکومت‌ها راه یافتند از این جمله می‌توان از اسحاق نامی که در دربار محمود غزنوی مامور اداره معادن سرب بلخ بود و همچنین چندین یهودی که در دستگاه خواجه نظام الملک به امور دیوانی مشغول بودند را نام برد. در یورش مغول یهودیان نیز مانند دیگر ایرانیان آسیب‌های فراوان دیدند اما از میان رفتن مرزهای دینی در این دوره به ایشان فرصت شرکت فعالانه در امور حکومت را داد تا جایی که در دوران سلطنت ارغون شاه فردی به نام سعدالدوله به منصب وزارت دست یافت. در دوره جانشینان ارغون شاه جزیه دوباره برقرار شد و یهودیان مورد تعقیب آزار و تاراج قرار گرفتند. تیمور نیز به قول ابن عربشاه دستور داد مسلمان و اهل زمه را یکسان تباه سازند (۳).

در دوران خلفای راشدین و پس از آن در دوره امویان و عباسیان، یهودیان دوره جدید از حیات فرهنگی و اجتماعی را آغاز کردند. در این دوره رهبری سیاسی و اجتماعی یهودیان بر عهده شخصی به نام رأس جالوت بود که توسط دستگاه خلافت به رسمیت شناخته می‌شد. رأس جالوت از میان یکی از روسای مدارس مذهبی شهرهای پومبیتا و سورا که به گائون یا غائون معروف

بودند انتخاب می‌شد. یهودیان ایران علاوه بر پرداخت جزیه به گائون اعاناتی هم برای او می‌فرستادند و در مقابل گائون قضات و روحانیون یهودی را برای اداره جوامع و اجرای شعائر به این مردم گسیل می‌کرد. همین فرستاده‌ها باعث شدند که همدان و اصفهان در قرن ششم هجری به مراکز عمده فرهنگی یهودیان تبدیل شوند.

در دوران صفویان که مذهب رسمی ایران «تشیع» اعلام شد، یهودیان بیش از هر زمان دیگری در مضیقه و در معرض تبعیض قرار داشتند. شاه عباس از زمانی که پایتخت خود را از قزوین به اصفهان انتقال داد، بر شمار مأموران خارجی بیش از پیش افزوده شد و نتیجه آن که وجود فزون از شمار این مأموران سبب گردید تا روز بروز بر کار ترویج مسیحیت و بیدار ساختن نفرت بر علیه یهودیان و عثمانیان افزوده گردد، و طولی نکشید که نفرت و انزجار نسبت به پیروان حضرت موسی سر تا سر کشور و در بار را در خود گرفت و در نتیجه کار و کسب آنان تعتیل و فقر و بیچارگی مردم آنان گشت که با انتشار کتاب «جامع عباس» این تشنج خانان‌سوز به اوج خود رسید. در حالی که جوامع مسیحی مستقر در ایران، هر روز امتیاز تاره ای بدست می‌آوردند و پایگاه استوارتری می‌یافتند تا جایگاه مبلغان آنان حتی شاه را نیز دعوت به ترک دین خود و پیوستن به عیسویت می‌نمودند و شاه متظاهر و ساده اندیش و نا آگاه از سیاست پشت برده بین المللی نیز با آنان هم آوازی نموده، در تقویب عیسویت اورپایی و تضعیف یهودیان ایران کوشش بسیار من کرد و برای خوشایند کشیشان عربی مقیم ایران، از ابراز انزجار نسبت به کلیمیان، کوتاهی نمی‌کرد، بطوریکه بنا به نوشته یکی از سیاحان اسپانیایی در دربار شاه عباس، وی به کشیش اسپانیایی می‌گوید: «... نیز خوانده ام که چگونه یهودیها او را (عیس را) به خاج (صلیب) کشیدند و به این جهت است که من از آن ملت این قدر کراهت دارم و تا این دقیقه یک تن از آنها را نگذاشته ام که در کشور من ساکن شود» (۱).

بر مبنای چنین اندیشه و سیاستی، نظر خوبی نسبت به رعایای یهودی خود در ایران نداشت و آنان را به بهانه های مختلف می‌گشت، گاه به بهانه جادوگیری آنان را به دار می‌آویختند، و زمانی به جرم دغانویسی ایشان را در مقابل سگهای آدم خوار می‌انداخت.

از شاه عباس کبیر که بگذریم، دیگر شهزادگان صفوی نیز نسبت به هم وطنان کلیمی خود نظر خوشی نداشته اند و و هنواره بدیشان به چشم تنفر و بدبینی می‌نگریستند، مگر شاه عباس دوم که در زمان فرمانروایی وی تقریباً آزار یهودیان بطور موقت قطع گردید اما پس از در گذاشت وی، دیگر باره تیره روزی آنان آغاز شد که تا ایان سلسله صفوی ادامه یافت (۱).

دوره حضور افغانیان در ایران برای مسلمانان ایران و هم برای ایرانیان یهودی شورهختی بوده. تا عهد نادری و کریم خانی که در آن هوقت، چون تا اندازه ای از

نفوذ و دخالت سیاستهای خارجی در ایران کاسته شده بود و دست مردم فریبان روحانی نمای داخلی نیز کوتاه شده بود، کلیمیان ایران نیز مانند هم میهنان مسلمان خود، نفسی کشیدند و چند صبحی زیستند، ولی باز هم، با ظهور سلسه بیگانه تبار قجر در ایران، دری از دوزخ به روی مردم ایران گشوده شد که جمعیت چهل میلیونی ایران به ۶ تا ۹ میلیون تقلیل یافت و تعداد زرتشتیان ایران به هشت هزار تن کاستی گرفت و یهودیان تهدید به انقراض شدند و بطوری که پولاک نوشته است، تعداد آنان به هزار خانوار رسید. و دیگر اقوام ایرانی نیز روز گاری بهتر از دیگران نداشتند .

در دوران قاجر زندگی یهودیان ایران چنان تنگ بود که بیشتاری از آنان را وادار شدند که زادگاه چند هزار ساله خود را ترک کنند و بکشورهای هم جوار بگریزند. جمعیت یهودیان در ایران به بیست هزار تن کاهش داد. آن تعداد از یهودیانی که در روستاهای دورافتاده مستقر بودند، زندگی آرام و راحتتری را طی می نمودند تا آنان که مقیم شهرهای بزرگ چون تهران، همدان، اصفهان و تبریز بودند (۶).

دردوران مغول یهودیان نیز مانند دیگر ایرانیان آسیبهای فراوان دیدند اما از میان رفتن مرزهای دینی در این دوره به ایشان فرصت شرکت فعالانه در امور حکومت را داد تا جایی که در دوران سلطنت ارغون شاه فردی به نام سعدالدوله به منصب وزارت دست یافت. در دوره جانشینان ارغون شاه جزیه دوباره برقرار شد و یهودیان مورد تعقیب آزار و تاراج قرار گرفتند. تیمور نیز به قول ابن عربشاه دستور داد مسلمان و اهل زمه را یکسان تباہ سازند.

در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی و محمدرضا شاه پهلوی به تدریج وضع اجتماعی یهودیان در ایران بهبود یافت. بعد از انقلاب ۱۳۵۷ موجی از مهاجرت در میان یهودیان ایران آغاز شد و جمعیت ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفری آنان به مرور کاهش یافت و اکنون به کمتر از ۲۵۰۰۰ نفر رسیده است. بیشتر مهاجران یهودی ایرانی که بعد از انقلاب ایران را ترک کردند در کالیفرنیا و نیویورک در آمریکا ساکن شدند و گروهی نیز در اسرائیل و اروپا. شهردار بورلی هیلز در شمال لس آنجلس اکنون (۲۰۰۷) یک یهودی ایرانی تبار است که سالها پیش از انقلاب به آمریکا مهاجرت کرده بود. بخش مهمی از جمعیت این محله اعیان نشین را کلیمیان ایرانی تبار تشکیل می دهند.

در زمان تشکیل کشور اسرائیل حدود ۱۴۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰۰ نفر یهودی در ایران ساکن بودند. بیشتر از ۸۵ درصد این افراد به اسرائیل و یا آمریکا مهاجرت کردند. در بین یهودیانی که در ایران ماندند بسیاری هویت یهودی خود را از دست دادند و تعداد زیادی به حزب توده و دیدگاههای کمونیستی کشیده شدند. در حین انقلاب ایران بسیاری از یهودیان ایرانی نقش مؤثری در سرنگونی حکومت شاه داشتند. این یهودیان بر خلاف نظر بزرگان قوم خود، به انقلاب ملحق شدند. آنها آرزو داشتند که هویت ایرانی سکولار خود را از دست دهند و در جامعه ایرانی به صورت بهشتی که انقلاب وعده می داد حل شوند. ولیکن بعد از

انقلاب اسلامی مهاجرت یهودیان از ایران شدت یافت و جمعیت یهودیان از ۱۰۰۰۰۰۰ به ۴۰۰۰۰۰ نفر کاهش یافت. در اوائل انقلاب یکی از تجار یهودی به نام حبیب القانیان که رهبر جامعه یهودیان بود دستگیر شده و به جرم فساد، ارتباط با اسرائیل و صهیونیسم، دوستی با دشمنان خدا و امپریالیسم اقتصادی اعدام شد. او یکی از ۱۷ یهودی است که از زمان انقلاب تاکنون به جرم جاسوسی اعدام شده‌اند. در زمان جنگ ایران و عراق تمامی اقلیتهای دینی رسمی به غیر از یهودیان در میدان جنگ استفاده شدند. یهودیان در تامین منابع مالی و تهیه تراکتور و دستگاههای سنگین نقش داشتند. تنها در سال ۱۹۸۶ دولت ایران از یهودیان در میادین جنگ استفاده کرد. قوانین اعزام به جنگ برای مردان در ایران به یهودیان اعمال نشد. یهودیان در سالهای پایانی جنگ در آن شرکت داشتند ولیکن شرکت آنان در مقایسه با زرتشتیان و ارمنیان بسیار ناچیز بود (۴).

نظرها در مورد کیفیت زندگی یهودیان در ایران متفاوت است. هارون یشیایی از رهبران یهودیان ایران اعتقاد دارد که ایران یهودیت و صهیونیسم را دو مطلب جدا میداند. در خفی بسیاری از ایرانیان یهودی از تبعیض به مصاحبه کنندگان اروپایی شکایت می‌کنند.

بیش از نیمی از یهودیان باقی‌مانده در ایران در تهران ساکن اند و مابقی در شهرهایی چون شیراز و اصفهان و شمار اندکی در یزد و همدان و دیگر مناطق پراکنده‌اند. بیشتر کلیمیان به دلیل دشواریهای استخدامی به مشاغل آزاد رو می‌آورند. البته از نظر قانون منعی برای استخدام آنها در اکثر مشاغل وجود ندارد.

هم اکنون این جامعه دارای کنیسه‌های متعدد، مدارس خاص، مجتمع‌های فرهنگی، سازمان‌های جوانان، دانشجویان و بانوان، سرای سالمندان، کتابخانه مرکزی، تالار اجتماعات و فروشگاه‌های مواد گوشتی طبق شرع یهود در مناطق و شهرهای یهودی نشین است. اطلاع‌رسانی و نشر آثار فرهنگ یهودی به صورت کتابها و نشریات متعدد با افت و خیز، همواره جریان داشته و پس از انقلاب علاوه بر بولتن‌های داخلی دوره‌ای، نشریه تموز (تا سال ۱۳۶۸) و ماهنامه افق بینا (ارگان انجمن کلیمیان از سال ۱۳۷۸) عهده‌دار این امر بوده‌اند. کلیمیان تهران، فعالیت‌های ورزشی خود را در قالب باشگاه ورزشی گیبور انجام می‌دهند. این باشگاه متولی کلاس‌های ورزشی و مسابقات داخلی و نیز مسابقات بین اقلیتهای مذهبی بوده و از همکاری مربیان کلیمی و غیر کلیمی بهره می‌برد. سازمان بانوان یهود نیز در زمینه ورزش بانوان با این باشگاه همکاری دارد. کانون خیرخواه از دیگر نهادهای نیکوکاری جامعه کلیمی است که مهم‌ترین فعالیت آن، اداره بیمارستان دکتر سپهر در جنوب شهر تهران است که به ارائه خدمات به همه شهروندان مشغول است. هزینه اداره این بیمارستان عمدتاً توسط نیکوکاران کلیمی تأمین می‌شود.

کلیمیان تهران، مدارس متعددی از گذشته احداث و بهره‌برداری کرده‌اند. مدارس آلیانس یا اتحاد از جمله این مدارس هستند که ابتدا در دوره قاجار و با حمایت موسسه آلیانس در

فرانسه تشکيل شدند و گسترش يافتند. اين مدارس در دوران خود داراي کيفيت آموزشي بالايي بودند و زبان فرانسه نيز در آنها تدریس می‌شد. در سال‌های اخير به علت کاهش جمعيت و نيز پراکندگي دانش‌آموزان کليمي در ساير مدارس عام، تعدادي از اين مدارس در اختيار آموزش و پرورش و دانش‌آموزان مسلمان قرار گرفته‌اند. در سال ۲۰۰۵ پنج مدرسه اختصاصي آموزش کليميان در تهران فعال بوده‌اند. اين مدارس با مديريت و قوانين آموزش و پرورش اداره می‌شوند اما تسهيلا تي متناسب با ضروريات دين يهود و اعياد مذهبي آنها در برنامه‌ها در نظر گرفته می‌شود و دانش‌آموزان کتاب ديني خاص خود را فرا می‌گیرند (۵).

رئيس کليميان تهران می‌گويد: مشکلات ميان ايران و اسرائيل، تاثيري بر يهوديان ايراني ندارد. يهوديان ايران، قبل از هر چيزي، ايراني هستند. آنها هم در کنار ساير هموطنان خود، با مشکلات اقتصادي فعلي زندگي می‌کنند (۷).
يهوديان ايران در سالهاي آخر در فضايي بهتر می‌گذرانند چرا که حسن روحاني در انتخابات رياست جمهوري اخير ايران به پيروي رسيد کسي که مواضعش با رئيس جمهور سابق متفاوت بود.

کتابنامه

۱. علي اصغر مصطفوي، نگاهي به زندلي ايرانيانيهودي، ۱۳۶۹، چاپخانه «آشنا»

۲. يهودي ايرانيان، https://fa.wikipedia.org/wiki/يهوديان_ايرانيان

۳. www.iraniewish.com/vahood%20Iran.htm

۴. https://ru.wikipedia.org/wiki/Персидские_евреи

۵. www.7dorim.com/.../Zivarat_Estermordekhav.a...

۶. ...يهوديان تر اي تاريخ، https://fa.wikipedia.org/.../يهوديان_تر_اي_تاريخ

۷. سياسي «صفحه نخست» www.asriran.com

NATIA SVINTRADZE**JEWS IN IRAN**

Jews live Iran since VIII BC. After the rebellion of Jews (Assyrians conquered Israeli in 721 BC and Judea in 683 BC) they became scattered across the world. Before Islamic revolution the amount of Jews in Iran used to reach 80 thousand. Nowadays their number is more than 25 thousand. For marking the Jewish population they use term “Iranian Jews”, which was often used in terms Jews living in Afghanistan and Bukhari (Uzbekistan). In XVIII century Jews living in Iran, Afghanistan, and middle Asia Jews actually belonged to the same community, which began to split from the second part of XVIII century. Due to number of political occasions connection between the Jews living at those places gradually became weak.

Jews talk on the dialect - Jidi, which is the mixture of Persian, Aramaic and Hebrew and on Hebrew. In Iran you will meet Jewish communities in Tehran, Isfahan, Shiraz, Yardi, Kerman, Mashhad, etc.

Iranian Jews used to live not only in Iran, but in Israel, USA, Australia. Total amount of Iranian Jews reaches up to 350 thousand. Social and political condition of Iranian Jews used to change during centuries according to political orientation of Iran and personal wishes of its rulers.

In modern Iran ethnic Jews have no right to hold high military posts. Though they have the right to travel in Israel - in antagonist country. Iranian Jews have one representative in Iran’s Majlis.